

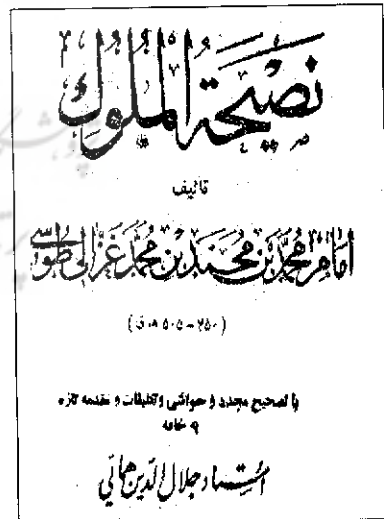
نصيحة الملوك: رساله‌ای اخلاقی یا سیاسی؟

مسعود صادقی علی آبادی

عضو هیات علمی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

نصیحة الملوك اثری است از ابوحامد محمد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ هـ ق) که بعد از کیمیای سعادت می‌توان گفت پرآوازه‌ترین اثر غزالی به فارسی است. برخی این اثر را در تاریخ اندیشه‌ی سیاسی ایران بی‌نهایت مهم دانسته‌اند.^۱ این کتاب نخستین بار توسط مرحوم جلال‌الدین همایی در سال‌های ۱۷ - ۱۳۶۵، از روی یک نسخه‌ی تازه‌نویس تصحیح و چاپ گردید. چاپ مجدد آن با استفاده از نسخه‌های خطی متعدد در سال ۱۳۵۱ صورت گرفت.

متن نصیحة الملوك از دو بخش تشکیل شده است، اصالت بخش نخست مورد تردید قرار نگرفته، اما دربارهی اصالت بخش دوم همواره بین محققان اختلاف نظر بوده است. دکتر نصرالله پورجوادی آراء و ادله‌ی راجع به اصالت بخش دوم را به خوبی جمع‌بندی کرده^۲ و با اطمینان به این نتیجه رسیده است که این بخش از غزالی نیست.^۳ دربارهی محتوای این اثر (هر دو بخش آن) بحث و بررسی‌های نسبتاً زیادی صورت گرفته است که از جمله می‌توان از اینها یاد کرد: هانری لائوست در کتاب «سیاست و غزالی»^۴ که مورد استناد فراوان دیگران قرار گرفته است؛ آن. لمبتون در کتاب «دولت و حکومت در دوره‌ی میانه‌ی اسلام»^۵ که این اثر را در ظرف تاریخی‌اش مورد بررسی قرار داده و سعی کرده تأثیر عوامل محیطی را بر شکل‌گیری اندیشه‌های غزالی به نحو شایسته‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد؛ شارل - هانری دو فوشه کور در کتاب «اخلاقیات»^۶ که ضمن بیان جایگاه نصیحة الملوك‌ها در اخلاق سنتی به تفصیل به معرفی اثر غزالی پرداخته است؛ عبدالحسین زرین‌کوب در کتاب «فرار از مدرسه»^۷ که به اختصار مطالب عمده‌ی آن را مورد تحلیل قرار می‌دهد و انعکاس اندیشه‌هایی چون عبرت، پارسایی و مرگ که سال‌های آخر عمر غزالی را به خود اختصاص داده بود در این اثر باز می‌نماید؛ سید جواد طباطبایی در کتاب «تاریخ اندیشه‌ی سیاسی در ایران»^۸ که با تقابل نهادن بین آرمانخواهی سیاسی و واقع‌بینی سیاسی به عنوان دو



- نصیحة الملوك
- محمدبن محمد غزالی طوسی
- تصحیح جلال‌الدین همایی
- انتشارات باپک
- چاپ سوم، ۱۳۶۱، ۱۹۶ صفحه (مقدمه) + ۲۸۷ ص (متن کتاب) +
- ۲۳۳ ص (ضمایم و فهرس)

غزالی علوم اخلاقی و سیاسی را

شرعی و نه عقلی می‌داند

و تصریح می‌کند که آموزه‌های فیلسوفان

مسلمان در علوم اخلاقی و سیاسی اساساً

از کتب نازل شده

بر پیامبران اقتباس شده است

و فیلسوفان معلومات خود را در زمینه‌ی

این دو علم تنها با به کار گرفتن عقل

به دست نیاورده‌اند

(شامل ریاضیات،
علم طبیعی و علم
الهی) متمایز است،
اما غیر از این
تمایز، با تمایز
دیگری در خود
طبقه‌ی علم مدنی،
بین «نظری» و «عملی»
مواجه می‌شویم.

از این رو علم مدنی

دارای بخش‌های عملی و

نظری است. به گفته‌ی فارابی

فلسفه عملی از سه جهت با فلسفه

نظری تفاوت دارد: نخست این‌که موضوع علم

مدنی شامل معقولات ارادی، و موضوع فلسفه نظری شامل معقولات
طبیعی است.

دوم اینکه اصل عمده‌ی علم مدنی اختیار یا اراده‌ی انسان است در
صورتی که در فلسفه نظری طبیعت مهم است، سوم اینکه، هدف فلسفه
نظری تنها معرفت نظری است ولی هدف علم مدنی، انجام فعلی است
که به تحقق سعادت منجر می‌شود. خود فارابی بین بخش‌های نظری و
عملی علم مدنی آشکارا تمایز نمی‌نهد، ولی این رشد که آثار سیاسی
فارابی را نیک می‌شناخته است نخستین بخش علم مدنی فارابی را
بخش نظری این علم، و بخش دوم را بخش عملی آن می‌داند.^{۱۳}

بخش عملی علم مدنی فارابی، اساساً به سیاست به معنای دقیق
کلمه اشاره دارد و شامل این مباحث می‌شود: انواع حکومت‌های
فاضله و غیرفاضله، علل تبدیل حکومت‌ها و شیوه‌های زندگی فاضله
به حکومت‌های فاسد و شیوه‌های جاهلان و اقدامات عملی برای
جلوگیری از وقوع این رویداد، یا بازگرداندن به وضع پیشین در صورت
وقوع، اصول عمده‌ای که حکومت فاضله را تشکیل می‌دهد و تحول
اجتماعی، دگرگونی و انحطاط جوامع فاضله.

ویژگی مهم علم مدنی فارابی به جایگاه علم اخلاق مربوط
می‌شود: فارابی، برخلاف ابن سینا و غزالی، در کتاب احصاء العلوم
تقسیمات سه‌گانه‌ی ارسطو را از حکمت عملی به سیاست مدن، تدبیر
منزل و اخلاق نمی‌پذیرد. وی اخلاق را تابع علم مدنی می‌داند و هر
چند در تقسیم‌بندی خود علم مدنی از آن نام نمی‌برد، اما بخش اول
علم مدنی او را تشکیل می‌دهد. فلسفه سیاسی بنا به تعریف او،
بخش دوم علم مدنی را می‌سازد.^{۱۴}

غزالی در آثار مختلفش^{۱۵} به چهار روش گوناگون در طبقه‌بندی
علوم اشاره می‌کند که شاید بتوان گفت مهم‌ترین آنها، تقسیم علوم

شیوه‌ی رویکرد به
مسائل سیاسی و
جستجو کردن مشکل
اساسی اندیشه سیاسی
در تعارض و تنش میان
این دو شیوه، اظهار
می‌دارد که در اندیشه
غزالی آرمانخواهی و واقع‌بینی
سیاسی به موازات هم تحول و
تکامل پیدا می‌کنند، وی حسن غزالی
را در این می‌داند که ضمن پذیرش
واقعیت سیاسی موجود، بر مبنای
سیاست آرمانی خود، توجه مخاطب را به
اوضاع و احوال سیاسی جلب و او را در جهت
بهبود وضع موجود نصیحت می‌کند.^{۱۶}

دائرة المعارف فارسی، در ذیل مدخل کوتاهی که به این اثر اختصاص
داده، آن را این‌گونه معرفی نموده است: «کتابی در حکمت عملی و
اخلاق بر مبنای اعتقادات دینی». این معرفی، جایگاه این اثر را در
طبقه‌بندی رایج علوم نزد مسلمانان نشان می‌دهد. حکمای مسلمان
علم یا حکمت را به دو شاخه‌ی نظری و عملی آن تقسیم می‌کردند و
حکمت عملی را شامل اخلاق (تدبیر نفس)، تدبیر منزل و سیاست مدن
(تدبیر شهرها) می‌دانستند.^{۱۷}
بنابراین این اثر در حوزه سیاست مدن از حکمت عملی قرار می‌گیرد،
آن هم بر این مینا که مدینه همانند خانواده بر الگوی انسان و قوای
وی سامان می‌یابد و بهبود می‌پذیرد.

اما عنوانی که به این نوشتار دادیم [= رسانه‌ی اخلاقی یا سیاسی؟]
توضیح بیشتری راجع به طبقه‌بندی علوم نزد حکمای مسلمان عموماً
و نه نزد غزالی خصوصاً، می‌طلبد. در اینجا غیر از نظر خاص غزالی، به
ذکر نظر فارابی می‌پردازیم و در مقایسه، به دیدگاه غزالی وضوح
بیشتری می‌بخشیم. فارابی در احصاء العلوم علوم را به شش طبقه‌ی
علم زبان، علم منطق، علوم ریاضی، طبیعیات، علم الهی و در پایان
علم مدنی، فقه و کلام تقسیم می‌کند و برای علم مدنی دو بخش
قائل می‌شود، یکی سعادت و فضایل آدمی، دیگر اخلاق و نظریه‌ی
سیاسی.^{۱۸}

بخش اول به انواع گوناگون افعال آدمی و راه‌های زندگی می‌پردازد
و به درک غایات آنها و ویژگی اخلاقی انسان نظر دارد. بخش دوم به
توصیف ایجاد زمینه‌ی مناسب برای رواج عادات و سنن فاضله در
شهرها و میان ملت‌ها می‌پردازد.
فارابی علم مدنی را فلسفه‌ی عملی می‌خواند که از فلسفه نظری

به نظری و عملی و تقسیم به عقلی و شرعی است.

وی فلسفه یا علم حکمی را به اجزای نظری و عملی تقسیم می‌کند. جزء نظری، احوال موجودات را چنان که هستند، بیان می‌دارد. بخش عملی به بحث در باب افعال آدمی می‌پردازد. غزالی، همانند فارابی و ابن‌سینا، بر این باور است که تقسیم‌بندی فوق‌مبتنی بر تمایز مشابهی است که بین عقل نظری و عملی وجود دارد، هر چند وی این تقسیم‌بندی ارسطویی را بر علم دین اعمال می‌کند. از نظر او، علوم شرعی، علمی‌اند که از پیامبران گرفته شده است، در مقابل، علوم عقلی، علمی‌اند که تنها از رهگذر عقل آدمی به دست می‌آیند. دسته‌بندی خاص او از علوم عقلی نشان می‌دهد که این علوم تقریباً همان علوم فلسفی در طبقه‌بندی فارابی‌اند.

تنها تفاوتشان در این است که در طبقه‌بندی غزالی، علوم‌ی که جزو فلسفه‌ی عملی یا فلسفه سیاسی فارابی به شمار آمده‌اند، به جای علوم فلسفی، در زمره‌ی علوم شرعی قرار می‌گیرند. غزالی علوم اخلاقی و سیاسی را شرعی و نه عقلی می‌داند و تصریح می‌کند که آموزه‌های فیلسوفان مسلمان در علوم اخلاقی و سیاسی اساساً از کتب نازل شده بر پیامبران اقتباس شده است و فیلسوفان معلومات خود را در زمینه‌ی این دو علم تنها یا به کار گرفتن عقل به دست نیاورده‌اند. در نتیجه علوم اخلاقی و سیاسی باید در زمره‌ی معارف شرعی قرار گیرند.^{۱۵}

غزالی علوم شرعی را به دو بخش علم اصول و علم فروع تقسیم می‌کند، علم فروع خود به سه بخش تقسیم می‌گردد: الف) علم تکلیف انسان نسبت به خداوند (عبادات و شعایر مذهبی) ب) علم تکلیف آدمی نسبت به جامعه (که خود شامل دو زیر بخش است، ۱) علم معاملات ۲) علم عقود؛ ج) علم تکلیف انسان نسبت به نفس خویش (علم اخلاق) در مقام مقایسه دیدگاه فارابی و غزالی، با توجه به جایگاهی که هر کدام برای علم اخلاق و سیاست قائل شده‌اند. می‌توان گفت که در دیدگاه فارابی، اولویت با سیاست است و

اخلاق فرع بر آن است، زیرا محیط اجتماعی و سیاسی عامل تعیین‌کننده است و به عبارتی، در مدینه‌ی فاضله، فرد متصف به فضایل و در مدینه‌ی ضاله، فرد فاسد می‌گردد. اما در دیدگاه غزالی اولویت با اخلاق است و اخلاق فردی یا به عبارتی فرد اخلاقی است که مدینه‌ی فاضله را پدید می‌آورد.

قبل از اشاره به محتوای نصیحة‌الملوک، و نتیجه‌گیری نهایی، برای جمع‌بندی مقدمه‌ی بحث، به اختصار عنوان این نوشتار [= رساله‌ای اخلاقی یا سیاسی؟] را تبیین می‌کنیم. در ابتدا باید گفت که حرف عطف «یا» در این پرسش به نحو انفصال به کار رفته است نه اتصال. هر چند باید توجه داشت که منظور وجود تعارض بین این دو حوزه نیست، بلکه مراد تمایز قلمرو آنها بنا به تعریف است، چه آنها را در ارتباط با حوزه‌ی جامع‌تری، مکمل هم فرض کنیم چه نکنیم. سیاست، یا علم سیاست را می‌توان علمی دانست که به روشی نظام‌مند به بحث از ماهیت قدرت، چگونگی کسب، اعمال، ضبط و مهار و انتقال آن می‌پردازد. به اختصار، موضوع اصلی علم سیاست، پژوهش درباره‌ی قدرت است.^{۱۶}

اخلاق، یا علم اخلاق، را می‌توان علمی دانست که به فضایل یا احوال و ملکات نفس می‌پردازد که فرد از رهگذر آن افعال خیر را پیشه می‌کند.^{۱۷}

حال به محتوای نصیحة‌الملوک نظری بیفکنیم. گفته

شد که متن نصیحة‌الملوک از دو بخش تشکیل

شده، که اصالت بخش نخست پذیرفته شده،

ولی اصالت بخش دوم مورد تردید

است. بخش اول، در چایی که از

این کتاب صورت گرفته است

به عنوان مقدمه‌ی کتاب به

کار رفته و شامل این مباحث

و عناوین است: اصول

اعتقاد که بیخ ایمان است

(۱۰ اصل؛ شاخه‌های

درخت ایمان؛ دو چشمه‌ی

آبشخور درخت ایمان؛

چشمه اول، شناخت دنیا

و کار آدمی در آن؛ چشمه

دوم، شناخت نفس

بازپسین.^{۱۸} بخش دوم،

پس از مقدمه به عنوان

هفت باب اصلی کتاب، قرار

گرفته و شامل این عناوین

است: باب اول، در عدل و

سیاست و سیرت ملوک و ذکر

پادشاهان پیشین و تاریخ هر یک؛

باب دوم، در سیاست وزارت و سیرت

وزیران؛ باب سوم، اندر ذکر دبیران و هنرمندی

در دیدگاه غزالی اولویت با اخلاق است

و اخلاق فردی یا به عبارتی فرد اخلاقی است

که مدینه‌ی فاضله را پدید می‌آورد

نصیحة‌الملوک

رساله‌ای است سیاسی، نه اخلاقی؛

چرا که رساله‌ای است خطاب به سلطان صاحب قدرت

درباره‌ی چگونگی به کارگیری قدرت خود،

و محدودیت‌ها و پیامدهای این قدرت

**فارابی، برخلاف ابن سینا و غزالی،
در کتاب احصاء العلوم
تقسیمات سه گانه‌ی ارسطو را از حکمت عملی
به سیاست مدن،
تدبیر منزل و اخلاق نمی‌پذیرد**

ایشان؛ باب چهارم،
اندر همت ملوک و
بلندهمتی؛ باب
پنجم، در حکمت
حکیمان و ذکر
حکمت؛ باب ششم،
شرف خرد و خردمندان؛
باب هفتم، اندر صفت زنان
و خیر و شر ایشان.^{۱۹}
اهمیت سیاسی

زیادی که برخی برای این
اثر در تاریخ اندیشه‌ی
سیاسی ایران قائل شده‌اند
عمدتاً به لحاظ بخش دوم این
کتاب است که در واقع اصالت آن
مورد تردید است. بخش اول، حجم
کوچکی از کل کتاب را می‌سازد و اینکه در

ارزیابی هر دو بخش مد نظر قرار گیرند و یا فقط بخش اول
به حساب آید، به داورهای متفاوتی می‌انجامد. بیان تفصیلی محتوای
این رساله از حوصله‌ی این نوشتار بیرون است، اما اگر بخواهیم با توجه
به آنچه گفته شد پاسخ سؤالی را که در صدر این مقال آوردیم، بدهیم،
باید بگوییم که تصحیح‌الملوک، رساله‌ای است سیاسی، نه اخلاقی. چرا
که رساله‌ای است خطاب به سلطان صاحب قدرت دربار‌های چگونگی به
کارگیری قدرت خود، و محدودیت‌ها و پیامدهای این قدرت.
اما سیاست در نظر غزالی مبتنی بر اخلاق است، یا به تعبیری بنیان
سیاست از نظر وی بر اخلاق استوار است، آن هم اخلاق دینی، یعنی
اخلاقی که در زمره‌ی علوم شرعی است و از پیامبران اخذ شده است، نه
اخلاقی عقلی یا غیردینی که از رهگذر عقل به دست آمده باشد. از این
نظر، مشروعیت قدرت حاکم و سلطان هر چه باشد (چه مشروعیت خود
را از شرع بگیرد، چه از قهر و غلبه) چارچوب اعمال این قدرت و چگونگی
به کارگیری آن و حدود و محدوده‌ی آن را شرع تعیین می‌کند.

پی‌نوشت:

۱. جواد طباطبایی (۱۳۷۷) تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران: انتشارات کویر، ص ۸۲.
۲. نصرالله پورجوادی (۱۳۸۱) دو مجدد، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، صص ۴۱۴-۴۱۸.
۳. ادله راجع به اصالت این بخش را می‌توان اینگونه خلاصه کرد. الف) ادله‌ی نشان‌دهنده‌ی عدم اصالت؛ یک، نقل اشعار فارسی فراوان در این بخش که در دیگر آثار غزالی نظیر ندارد؛ دو، ذکر مطالب مربوط به پادشاهان و وزرای قدیم ایران که حکایت از تمایلات شعوبی نویسنده دارد و با روحیه‌ی غزالی به کلی مغایر است؛ سه، نسخه‌ها و ترجمه‌هایی از این اثر به عربی که تنها مشتمل بر بخش اول است. ب) ادله‌ای که کسانی را به سمت اصیل بودن این بخش سوق داده است؛ یک، ترجمه‌ی عربی کتاب با عنوان

«التبر المیسوک فی نصیحة الملوک» که مشتمل بر ترجمه‌ی هر دو بخش است؛ نسخه‌هایی از این اثر که هر دو بخش را با هم آورده است.

۴. هانری لائوست (۱۳۵۴) سیاست و غزالی، ترجمه‌ی مهدی مظفری، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، دو جلد.

۵. آن. کی. اس. لمیتن (۱۳۷۹) دولت و حکومت در دوره‌ی میانه اسلام، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: انتشارات تبیان، صص ۱۳۶-۱۴۷.
(ترجمه‌ی دیگری از این اثر با عنوان «دولت و حکومت در اسلام: سیری در نظریه سیاسی فقهایی مسلمان از صدر اسلام تا اواخر قرن سیزدهم» وجود دارد.)

۶. شارل - هانری دو فوشه کور (۱۳۷۷) اخلاقیات، ترجمه‌ی محمدعلی امیر معزی و عبدالمحمد روح‌بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، صص ۵۳۰ - ۵۶۳.
۷. عبدالحسین زرین کوب (۱۳۷۹) فرار از مدرسه، انتشارات امیرکبیر، تهران، صص ۱۷۳ - ۱۷۸.
۸. جواد طباطبایی (۱۳۷۷) تاریخ اندیشه‌ی سیاسی در ایران، انتشارات کویر، تهران، صص ۸۲ - ۱۰۰.
۹. همان ۷ ص ۷۹.
۱۰. خواجه نصیرالدین طوسی (۱۳۷۳) اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، انتشارات خوارزمی، تهران، صص ۳۷ - ۴۱.
۱۱. فارابی، احصاء العلوم (۱۹۴۹) تصحیح ع. امین، قاهره: دارالفکر العربی، [یا: احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۴].
۱۲. ابن رشد علم مدنی را از این نظر با طب مقایسه می‌کند. طب هر چند یک علم عملی یا صنعت است اما می‌توان آن را به بخش‌های عملی و نظری تقسیم کرد، همانطور که طبیب چنین می‌کند.

۱۳. عثمان بکار (۱۳۸۱) طبقه‌بندی علوم از نظر حکمای مسلمان، ترجمه جواد قاسمی، مشهد: مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی، چاپ اول، صص ۱۸۱ - ۱۷۹.
۱۴. مهم‌ترین آثار غزالی در این زمینه عبارت‌اند از: «کتاب العلم» در احیاء العلوم، الرسالة اللدنیه، جواهر القرآن و میزان العمل، مقاصد الفلاسفه.
۱۵. عثمان بکار، اثر فوق‌الذکر، صص ۲۵۲ - ۲۵۰.
۱۶. گلن تیندر، تفکر سیاسی، ترجمه‌ی محمود صدری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۳۳.
۱۷. ابوعلی مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم: انتشارات بیدار، چاپ پنجم، ۱۳۷۱، ص ۲۷۰.
۱۸. غزالی، نصیحة الملوک، چاپ مورد اشاره، صص ۸۰ - ۸۱.
۱۹. همان، صص ۲۸۵ - ۸۱.